

با مهدی بابامحمودی درباره تجربیاتش در ثبت حه

۱۶ کتاب برای خلبانان

با چه ایده‌ای به این سطح از ساده‌نویسی در کتاب‌های تان رسیدید؟

هر آنچه نوشتم، خودم را گذاشتم جای بچه‌ای که در کابل افغانستان، در سیستان و بلوچستان، در بندر خمیر، در خوزستان کتابم را می‌خواند. سطح زندگی در شهرستان‌ها خیلی پایین‌تر است و بچه مدرسه‌ای‌ها نمی‌توانستند اشتراک یک ساله بخرند. هر ماه پول جمع می‌کردند و مجله صنایع هوایی و خاطرات خلبان‌ها را دست به دست می‌کردند و می‌خواندند. یا پدری که تماس می‌گرفت و می‌گفت قبل از خواب این خاطرات را برای بچه‌هایم می‌خوانم. یا نوجوانی که می‌گفت مجله را که می‌گیرم اول مادرم می‌خواند بعد من! ما همچنین مخاطبانی داشتیم و داریم.

پس پایه این کتاب‌ها، همان تجربیات در مجله صنایع هوایی بود؟

بعد از مدتی تصمیم گرفتم تجربه این ۱۶-۱۷ سال را کتاب کنم. مجموعه‌ای که اولش با «آخرین اسکادران» شروع شد. قرار نبود آخرین اسکادران جلدیک باشد اما بعد ادامه پیدا کرد. کتاب‌های «ناصر ایجکت نکن» و «فرمانده گردان ۱۱» و سه جلدی «آخرین اسکادران» از جدیدترین کتاب‌هاست. در یک مجموعه هم درباره سه تاگردان نوشتیم: گردان ۱۱ شکاری، گردان ۳۱ شکاری و گردان ۸۲ شکاری.

درواقع یگان‌نگاری است درباره خاطرات گردان و مبتنی بر فرد نیست.

بله جمعی است. کتاب «در اعماق دره قاتلین» خاطرات خلبان شفیع حسین پور از جمله جنگنده‌ترین خلبانان اف ۵ در جنگ ایران و عراق است. تا الان ۱۶ جلد کتاب تقدیم عزیزان کردم. داشتن پس‌زمینه و پیش‌زمینه تخصص هوانوردی هم در نوشتن این کتاب‌ها خیلی مهم بوده است.

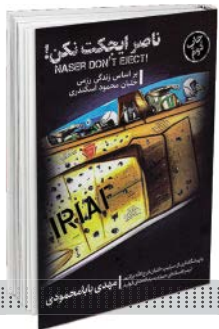
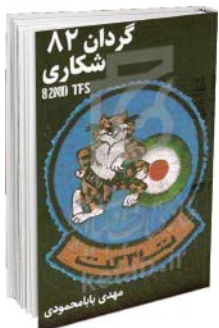
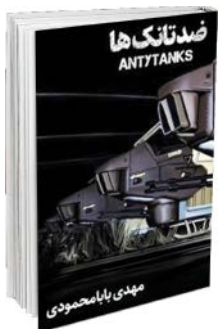
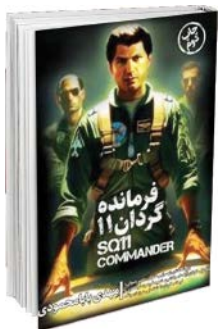
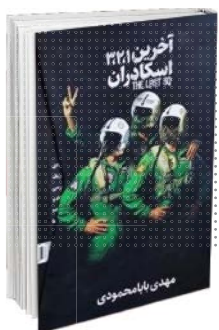
شما به خلبانانی می‌پردازید که بیشترشان در دهه احتمالاً ۸۰ تا ۹۰ بازنشسته شدند.

بله؛ یا خلبان محمود اسکندری که سال ۸۰ به رحمت خدا رفتند.

ما روحیه سلحشوری در این نسل دیدیم و اگر جنگ نمی‌شد ممکن بود شخصیت اینها شناخته نشود و ما مورثی با آن سختی به محمود اسکندری نخورد و او فرصت تبلور پیدا نکند. به نظر شما چقدر خلبانان نسل جدید در آن حال و فضا هستند و این فضای حماسی احيانا چقدر منتقل می‌شود؟

در انتقال فرهنگی متأسفانه نیروی هوایی و سازمان ارتش ساز و کاری که پیشکسوتان دفاع مقدس را در یگان‌های مختلف بگرداند، ندارند ولی آمریکایی‌ها و آرژانتینی‌ها این کار را می‌کنند. آرژانتینی‌ها در جنگ فالکلند شکست خوردند و یک افتضاح عملیاتی بود و چندان از تکاورها و نیروهای ویژه‌شان خودکشی کردند ولی تا الان در سالروز جنگ‌شان صف عظیمی در «بوتنوس آیرس» تشکیل می‌دهند و پیشکسوتان با ویلچر و گروهی با لباس نظامی با آن مدال‌هایی که دارند می‌آیند و تمام پیشکسوتان رد می‌شوند. از اول صف گریه می‌کنند تا آخر. چه غروری به اینها منتقل می‌شود چون به صورت مرتب در یگان و واحدهای مختلف می‌روند و از ایشان تقدیر می‌کنند. رابین اولدر، خلبان جنگ ویتنام تا زنده بود به تمام این واحدها می‌رفت و صرفاً خاطراتی ساده بیان می‌کرد ولی وجود این پیشکسوت در آن واحد عملیاتی برای جوانان یک الگوست.

امیر سیاری خاطره‌ای از شهید فلاحی تعریف می‌کردند که شهید فلاحی در بازدید از خط مقدم و مناطق عملیاتی نمی‌نشست. صاف راه می‌رفت. کسی که قبل از انقلاب فرمانده یک مرکز آموزش نظامی بوده یعنی کسی که با دیسیپلین و مقررات و رویه آشناست



مخاطبان جوان و نوجوان ما، حتی یک سری از بچه‌های کابل و تاجیکستان خواهان این مطالب بودند.

گفت‌وگوهای شما فقط با خلبانان بود یا کادر پرواز را هم شامل می‌شد؟

یکی دو سال ابتدایی فقط خلبان را می‌دیدم تا به این نتیجه رسیدم که از رسته‌های دیگر حتی رسته‌های اصلی و بقیه معاونت‌ها هم در کنار خلبانان مصاحبه بگیرم. کار را با بچه‌های مهندسی «تعمیر و نگهداری» شروع کردم و بچه‌های پدافند و رادار را هم آوردم.

نیروی هوایی بخش خنثی‌سازی بمب هم داشت که خاطرات شادروان شریفی‌راد از نیروهای این واحد را آقای مرتضی قاضی در کتاب «حرفه‌ای» نوشتند...

آن قدر این شاخه‌ها مفصل است که من جرأت نکردم به بخش چک و خنثی ورود کنم... مثلاً در کتاب «پرواز با آتش» خاطرات خلبان عتیقه چی، نوشته خانم زهره علی‌عسگری که انتشارات فکک چاپ کرده یا کتاب «مهمان صخره‌ها» خانم صبوری در سوره مهر یا کتابی که برای خلبانان انصاری نوشته شده به دلیل ناآشنایی عزیزان نویسنده با اصطلاحات، اشتباهاتی در این زمینه وجود دارد. حتی مصححان و ویراستاران هم اطلاعات لازم را نداشته‌اند تا این مشکلات را حل کنند.

یکی از دوستان گفت کتاب‌هایی در زمینه زرهی ارتش هم بنویس. آقای سعید علامیان کتابی با این موضوع به نام «ماموریت در ساحل نیسان» نوشته‌اند. کتاب خوبی است ولی جرات نکردم وارد این شاخه بشوم. ارتش خیلی مظلوم واقع شده است.

البته سپاه پاسداران خوب کار کرده... چطور شما در بحث پرواز متمرکز شدید؟

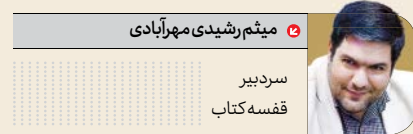
من چهار سال درس هوانوردی خواندم و بعدها که وارد ایران ایر شدم، سال‌ها با این اصطلاحات و موضوعات مواجه بودم.

دوران خدمت سربازی هم در هوانیروز بودید؟

بله یک سال در لشکر ۶۴ ارومیه بودم بعد اواخر خدمتم یک انتقالی جور شد و آمدم هوانیروز.

کتاب‌هایی که شما از نویسندگان غیر ایرانی ترجمه کرده‌اید، مبتنی بر چه اطلاعاتی بوده؟

نویسنده رویکرد هوایی دفاع مقدس را کنکاش کرده. هواپیماها، هوانیروز، نیروی هوایی، واحد هوادریا در نیروی دریایی، حتی بالگردهای ژاندارمری و بالگردهای سازمان خدمات هلیکوپتری به نوعی در جنگ کمک کردند و اینها را مورد مذاقه قرار داده. تام کوپر در تاریخ نظامی آمریکا کتاب‌های متعددی دارد.



میثم رشیدی مهرآبادی

سرمدیر
قفسه کتاب

اشاره: مهدی بابامحمودی اگر قرار بود درباره همه کتاب‌هایش صحبت کند، با یک گفت‌وگوی ۱۲-۱۰ ساعته روبه‌رو بودیم. او سال‌هاست روی نوشتن درباره رشادت‌های این گروه مهم از رزم‌آوران دفاع مقدس تمرکز کرده. اهل تبلیغ کارهایش نیست و این وظیفه ما اهالی رسانه برای گفتن درباره کتاب‌هایش را سنگین‌تر می‌کند. آنچه می‌خوانید، حاصل گفت‌وگویی است که با او در اتاق سردبیری روزنامه جام جم انجام دادیم.

کتاب‌های ناشران وابسته یا پیوسته ارتش عمدتاً در زمینه گرافیک مشکل دارد. نکته مهم در کتاب‌های شما پیوستگی تان به نیروی هوایی در دوران خدمت سربازی بود. قلم‌تان هم قوی است. در کتاب‌های شما با گرافیک خوبی هم روبه‌رو هستیم. همراهی عکس‌ها با متن هم کار سختی است که انجام شده.

نکته مهم دیگر که در کارهای شما برایم جالب بود، ساده‌کردن عبارات و اصطلاحات نظامی بود؛ به طوری که برای فهم اصطلاحات پروازی و خلبانی مجبور نمی‌شویم برویم و جست‌وجو کنیم. اساساً پیوند شما با ادبیات کی و کجا شکل گرفت؟

از سال ۸۰ دانشجو بودم و در دانشکده هواپیمایی کشوری با مجله «صنایع هوایی» برای وزارت دفاع آشنا شدم. از بچگی به مسائل هوانوردی و هواپیما علاقه داشتم. یک روز در دوران دانشجویی از روی سرگرمی و با دوستان رفتم ببینیم چطور مجله‌ای است. دفترش در خیابان سهپه‌دق‌رنی بود که بعدها به شرکت صنایع هوایی منتقل شدند. شادروان آقای علی‌محمد خان محمدی هراوه، سردبیر مجله بودند و به عنوان چهره ماندگار در قطعه هنرمندان آرام گرفتند.

ایشان رسانه‌ای بودند یا

تخصص‌شان هوایی بود؟

هوانورد بودند و تخصص‌های هوایی و دغدغه فرهنگ هوانوردی داشتند و این مجله را بنیان گذاشتند. در خاطرات‌شان هست که می‌گویند من پیشنهاد دادم در شرکت صنایع هوایی مجله‌ای داخلی راه بیندازند. گفتند بودجه نداریم! گفتم این الوار و آهن‌آلات مستعمل آشیانه را به من بدهید تا با فروش آنها بولتن را منتشر کنم... پای من با ترجمه مقالات و برخی گردآوری‌ها به مجله صنایع هوایی باز شد تا این که سال ۸۴ به خدمت سربازی رفتم. وقتی برگشتم، باید وارد بازار کار می‌شدم. با عزیزانی که آنجا بودند بحث مصاحبه با پیشکسوتان و تاریخ شفاهی دفاع مقدس را اگرچه هر پنج شش شماره وجود داشت، پی‌گرفتم.

به صورت منظم و ماهانه منتشر می‌شد؟

بله. مجله بعدها به خاطر بودجه یک خط در میان چاپ شد و از سال ۹۶ و ۹۷ دیگر خبری ندارم. ابتدا باید بانک ذخیره مصاحبه می‌داشتیم. به همین دلیل باید هر دو هفته یک بار مصاحبه می‌کردم. گاهی مصاحبه بار آنچنانی نداشت. مدتی بعد ترجمه کتاب‌هایی در زمینه هوانوردی و تاریخ دفاع مقدس در آن سوی آب را هم اضافه کردم. بیشتر